

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
۱۰ جنوری ۲۰۰۹

تلیفونامه

در هنگام خواب

تلیفون کردم و در خواب بودی
گل بشگفته ، روی آب بودی
به روی بستر آغوش خاطر
ز سوز عشق من بیتاب بودی
که زلفانت پریشان روی بستر
به شام تار دل مهتاب بودی
حریر پیکر روح آفرینت
به جسم ناتوانم تاب بودی
هوس در خاطر من انقلابی
که مستی شراب ناب بودی
به بالینت نشسته بی تحمل
چو گل خندان و هم شاداب بودی
دریدم چاک دامن تا گریبان
که هم آیینه ، هم سیماب بودی
دو دستت حلقه شد بر گردن من
طلای خالص نایاب بودی
نهادی لب ، به لبهایم ز احساس
زبان اندر دهان ایجاب بودی
چنانم در بغل تنگم گرفتی
مسبب بودم و اسباب بودی

ز باغستان عشقت میوه تر
بچیده سوی من پرتاب بودی
گاهی بفشردن و گاهی مکیدن
انار و سیب و گه ، اعناب بودی
تپیدم از عطش چون مرغِ بسمل
برای تشنگانت زاب بودی
دوسه رکعت نمازِ عشق خواندم
که هم سجاده هم محراب بودی
نمودم سجده با عجز و نیازی
بجای قیله ام انصاف بودی
چکید اندر یمن لعلِ بدخشان
سخن کوتاه ، ولی اطناب بودی
به ناگه مستی می از میان رفت
که تنها ماندم و نایاب بودی
رقم کرد «نعمت» از باغِ جمالت
گلی در خاطرش جذاب بودی